

The First “Median History”: A Critical Review on the Book “Media” by George Rawlinson

Sadi Saeedyan*

Abstract

The study of the history of the Median state is of high importance as Medes were the first group among Iranian people who formed a large kingdom in the western and central parts of the Iranian Plateau. About two centuries ago, our only source for the study of these people were narratives of classic authors and sporadic references of the Old Testament. From the 19th century onward, because of the deciphering of Mesopotamian and old Persian cuneiform inscriptions and the development of archaeological studies, our knowledge of the Median kingdom has remarkably increased. One of the first orientalist who did good research on the Median state and culture, using new sources and materials in his work, was George Rawlinson whose book has recently been translated into Persian. In the present paper, we review the book of “Media” written by Georg Rawlinson which has been published around 150 years ago. We show that although it was considered as leading research at the time of first publishing, its scientific value has decreased inevitably as a long time passed over its writing time. Despite this fact, publishing this book in Persian could be considered a positive step because the book is of high significance in reviewing the development of studies relating to Medes and Media.

Keywords: Medes, Rawlinson, Herodotus, Median Kingdom, Assyria

* Assistant Professor, Department of Archaeology, University of Sistan and Baluchestan,
sadi.saeedyan@lihu.usb.ac.ir

Date received: 05/05/2022, Date of acceptance: 07/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نخستین "تاریخ ماد": نقد و بررسی کتاب «مادها» اثر جورج راولینسون

سعیدی سعیدیان*

چکیده

از آنجا که مادها نخستین آریائیانی بودند که حکومتی فراگیر در بخشی از فلات ایران تشکیل دادند، بررسی تاریخ آنها از اهمیت فراوانی برخوردار است. تا یکی دو سده پیش، یگانه منبع اطلاعاتی ما در مورد مادها، نوشته‌های نویسندگانی یونانی-رومی و اشارات پراکنده عهد عتیق (کتاب مقدس) بود. اما از سده نوزدهم میلادی بدین سو و با خواتش کتیبه‌های بین‌النهرینی و پارسی باستان و آغاز فعالیت‌های علمی باستان‌شناختی، دانش ما نسبت به حکومت مادها دگرگون شد. از نخستین پژوهشگرانی که سعی نمود با استفاده از منابع جدید به بررسی موشکافانه تاریخ ماد بپردازد، جورج راولینسون انگلیسی بود که ترجمه کتاب وی اخیراً به چاپ رسیده و در دسترس خوانندگان فارسی‌زبان قرار گرفته است. در مقاله حاضر به نقد و بررسی کتاب "مادها" پرداخته و نشان خواهیم داد که علیرغم آنکه این رساله در زمان انتشار اولیه خود، روزآمد و پیشرو به شمار می‌آمده، اما پس از گذشت قریب به ۱۵۰ سال از زمان نگارش آن، ناگزیر بخشی از ارزش علمی خود را از دست داده است. با این وجود به دلیل اهمیتی که این کتاب در نشان دادن سیر تحولات مادپژوهی دارد، ترجمه و انتشار آن کاری مثبت ارزیابی شده است.

کلیدواژه‌ها: مادها، راولینسون، هرودت، پادشاهی ماد، آشور.

* استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران، sadi.saeedyan@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

تشکیل حکومت ماد را می‌توان یکی از مهمترین تحولات تاریخی خاور نزدیک باستان به شمار آورد، چرا که با ظهور این پادشاهی و متعاقب آن شاهنشاهی پارس و سقوط تمدن‌های آشور و بابل، پس از گذشت نزدیک به دو هزار سال از تسلط سامیان بر این منطقه، این بار قدرت به دست مردمانی افتاد که خود را از تخمه آریه (نژاد آریایی) می‌خواندند. علیرغم اهمیت این دوره در بررسی تاریخ فلات ایران و خاور نزدیک باستان، مادها نیز همچون عیلامیان در گستره وسیع ایران‌شناسی کمتر از آن چه که شایسته بوده، مورد توجه قرار گرفته‌اند و معمولاً دوران تاریخی ایران را در کتب متعدد با دوره هخامنشی آغاز کرده‌اند. البته طی یکی دو دهه اخیر تا حدودی این نگرش دگرگون شده و با انتشار کتب و مقالات مختلف، تا حدودی خلاء منابع مرتبط با مادشناسی برطرف شده است. در همین راستا ترجمه کتابی قدیمی درباره مادها به قلم یکی از نخستین و بنام‌ترین شرق‌شناسان غربی را باید به فال نیک گرفت. هدف مقاله پیش رو نقد و بررسی کتاب مزبور با عنوان «مادها» به قلم جورج راولینسون است که هر چند تاریخ نگارش آن به بیش از یک سده و نیم پیش بازمی‌گردد، اما هنوز واجد ارزش‌های علمی خاص خود است و ترجمه و چاپ آن را می‌توان اقدامی بسیار مثبت ارزیابی نمود.

دیرزمانی یگانه منبع اطلاعاتی خواننده فارسی زبان در رابطه با مادها "مدیکوس لوگوس" هرودت و "تاریخ ماد" دیاکونوف (۱۳۴۵) بود، اما امروزه به لطف نگارش کتب و مقالاتی چند و کاوش‌های متعدد باستان‌شناختی که در مناطق غربی و مرکزی فلات ایران انجام گرفته است، چشم‌انداز ما از حکومت ماد روشن‌تر شده است. بخش «ماد/ Media» از کتاب «پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان» راولینسون را به حق نخستین پژوهش علمی و محققانه در تاریخ ماد خوانده‌اند (عبدی ۱۳۷۲: ۱۵)؛ بنابراین اهمیت نقد و معرفی این اثر در چهارچوب بررسی تحولات و پیشینه رشته ایران‌شناسی به طور عام و مادشناسی به طور اخص نیازی به بازگویی ندارد. مطالعه این اثر و مقایسه آن با تالیفات جدیدتر به خوبی نشان می‌دهد که مادشناسی از کجا و چگونه آغاز شد و چه تحولاتی را پشت سر گذاشت تا به شکل کنونی خود رسید. ترجمه کتاب «مادها»ی راولینسون و نقد و بررسی آن می‌تواند گامی کوچک در راستای پاسخ به سوالات متعدد مربوط به تاریخچه مادشناسی باشد.

۲. معرفی کلی اثر

جورج راولینسون (۱۸۱۲-۱۹۰۲) یکی از نامدارترین عالمان انگلیسی قرن نوزدهم میلادی در حوزه علم الهیات و تاریخ (شرق‌شناسی) به شمار می‌آید. وی برادر کوچکتر "هنری راولینسون"، دیپلمات و شرق‌شناس بنام بریتانیایی و نخستین مترجم کتیبه بیستون بود. جورج راولینسون دارای تالیفات متعددی در حوزه تاریخ شرق باستان است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به کتاب "پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان" (Rawlinson 1862-67) اشاره نمود. این کتاب که به بررسی تاریخ، جغرافیا و فرهنگ و هنر پنج پادشاهی مشهور خاور نزدیک کهن یعنی کلد، آشور، بابل، ماد و پارس پرداخته، در چهار مجلد در لندن به چاپ رسیده است. جلد نخست و دوم این مجموعه (۱۸۶۲-۱۸۶۴ م.) به تاریخ پادشاهی‌های کلد و آشور اختصاص یافته است. جلد سوم کتاب (۱۸۶۵) حاوی بررسی تاریخ پادشاهی‌های ماد و بابل بوده و مجلد چهارم (۱۸۶۷ م.) به طور کامل به شاهنشاهی هخامنشی اختصاص یافته است. راولینسون یک دهه بعد تکمله‌هایی بر این مجموعه افزود و با نگارش دو اثر دیگر در باب پارثیان و ساسانیان کار خود را تکمیل نمود و در نهایت این مجموعه به صورت کاملتر و با عنوان "هفت پادشاهی بزرگ مشرق زمین: تاریخ، جغرافیا و آثار هنری کلد، آشور، ماد، بابل، پارس، پارت و ساسانیان" به چاپ‌های بعدی رسید. کتابی که در مقاله پیش‌رو مورد نقد قرار گرفته است، ترجمه بخش "ماد/ Media" یعنی مجلد سوم از کتابی است که معرفی آن از نظر گذشت. ترجمه این اثر به قلم هاشم کرمی در ۲۴۰ صفحه و در قطع وزیری توسط انتشارات پانیذ و رونیکا در سال ۱۳۹۵ به زیور طبع آراسته شده است.

کتاب مورد بحث در شش فصل مجزا سامان یافته است. در فصل نخست با عنوان "توصیف سرزمین"، که در ترجمه فارسی به صورت "قلمرو" ذکر شده، راولینسون ابتدا به توصیف کلی اقلیم و جغرافیای طبیعی فلات ایران و محدوده و قلمرو سرزمین ماد پرداخته و در ادامه شهرهای مهم و اصلی ماد همچون هگمتانه (همدان)، اکباتانای شمالی (به زعم نویسنده تخت سلیمان)، رگا (ری)، بغستان (بیستون)، آدرپان (بین بیستون و هگمتانه)، کُنْگَبَار (کنگاور) و اسپدان (اصفهان؟) معرفی شده‌اند. سپس در قالب همین فصل مرزهای کشور ماد مورد بحث قرار گرفته و به دولت‌ها و سرزمین‌های همجوار با آن اشاره شده است.

فصل دوم به بررسی "آب و هوا و محصولات" ماد اختصاص یافته است. نویسنده در این بخش ابتدا به تشریح آب و هوا، دما و شرایط اقلیمی ماد شمالی (آتروپاتن) و فلات مرکزی (ماد بزرگ) پرداخته و سپس در مورد محصولات طبیعی و وضعیت کشاورزی هر دو منطقه توضیحاتی ارائه می‌دهد. در این فصل از مواد معدنی و کان‌ها، حیوانات وحشی، پرندگان و ماهی‌ها، خزندگان و حشرات، حیوانات خانگی، اسب‌ها و گیاهان و غلات سرزمین ماد سخن به میان آمده است. منبع این توصیفات، وضعیت منطقه در زمان حیات نویسنده و همچنین اظهارات نویسندگان کلاسیک یونانی و رومی بوده است. عنوان سومین فصل کتاب "منش، عادات و آداب و رسوم" است و به بررسی نژاد، فیزیولوژی، ویژگی‌های اخلاقی، تجهیزات جنگی، پوشاک و جواهرات، سرگرمی‌ها و هنر مادها اختصاص یافته است.

در فصل چهارم کتاب به "آیین" مادها پرداخته شده است و نویسنده سعی نموده با تشریح آموزه‌ها و عقاید زردشتی، اساطیر ایرانی و تعالیم مغان، دین مادها را برای خواننده تشریح کند. مهمترین مباحثی که در این فصل مورد بحث قرار گرفته‌اند عبارتند از: اعتقادات اولیه آریایی‌ها، جدایی اعتقادی آریاییان هندی و ایرانی، اسوره‌ها و دیوها، مفهوم اهورا مزدا، ایزدان آئین زردشتی، امشاسپندان، آئین هومه/سومه، ثنویت و یکتاپرستی زردشتی، اهریمن و دیوهای آفریده وی، آداب و اعمال مذهبی زردشتی، اسطوره‌های جمشید و فریدون، مغان و آئین مغان، و پیامدهای اختلاط زردشتی‌گری و مجوسیت. فصل پنجم به "زبان و نگارش" اختصاص پیدا کرده است. راولینسون در این بخش نخست به نزدیکی و شباهت احتمالی زبان ماد با زبان پارسی باستان و اوستایی اشاره می‌کند و سپس به بررسی ریشه‌شناختی اسم اشخاص و واژه‌های مادی می‌پردازد و در ادامه در مورد نگارش و خط و الفبای احتمالی مادها فرضیاتی را مطرح می‌کند. فصل ششم یا پایانی را می‌توان مهمترین بخش کتاب دانست که به "گاهنگاری و تاریخ" ماد یا آنگونه که در ترجمه اثر آمده، به "رویدادها و وقایع تاریخی" ماد پرداخته است. در این بخش که طولانی‌ترین فصل کتاب است (۸۰ صفحه در متن انگلیسی، ۷۳ صفحه در ترجمه فارسی) نویسنده به تاریخ مادها از زمان ذکر نخستین آنها در متون مکتوب بین‌النهرینی و عهد عتیق (تورات) و تشکیل حکومت آنها تا افول و سقوط ایشان به دست کوروش هخامنشی پرداخته و دلایل خاص خود را برای ظهور این پادشاهی و زوال آن ذکر کرده است. این فصل را نیز می‌توان بر اساس سیر منظمی که راولینسون در نگارش کتاب در پیش گرفته به

بخش‌های کوچکتری تقسیم نمود که بدین ترتیب‌اند: اصل و منشاء ملت ماد؛ ذکر نام آنها در منابع مکتوب بین‌النهرینی، عبری و یونانی؛ پراکندگی مادها در فلات ایران و بین‌النهرین؛ نخستین تماس‌های مادها با آشوریان؛ مادها در زمان سارگن؛ تحریف تاریخ توسط منابع مادی و پارسی هرودت در ماجرای پادشاهی دیوکس (دیاکو)؛ قدرت گرفتن مادها و تشکیل حکومت منسجم ماد؛ حمله سکاها؛ اتحاد ماد و بابل و براندازی آشور؛ گسترش امپراتوری و حمله به لودیه؛ صلح بین کیاکسارس مادی و آلیاتس لودی؛ شخصیت آستواگس (آستیگ)؛ شورش کورش پارسی بر علیه آستواگس و در نهایت سقوط پادشاهی ماد و دلایل آن.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

با بررسی تالیفات و منابع متعددی که تا کنون در رابطه با مادها به نگارش درآمده است می‌توان به وجود سه جریان یا دوره متمایز پی‌بُرد و یا به عبارت بهتر تاریخ‌مادشناسی را به سه دوره جداگانه تقسیم‌بندی نمود. دوره نخست که حاصل تاریخ‌نگاری‌های خاص نویسندگان یونانی و رومی است را می‌توان "دوره کلاسیک" نامید. هرودت (قرن پنجم ق.م)، کتسیاس (قرن پنجم و چهارم ق.م) و گزنفون (قرن پنجم و چهارم ق.م) مهمترین نویسندگان دوره کلاسیک‌اند که تواریخ پیوسته‌ای در مورد مادها ارائه داده و آثارشان به روزگار ما رسیده است. منابع مورد استفاده این نویسندگان یونانی در نگارش تاریخ ماد و پارس، خود پارسیان و مادها، بایگانی‌های حکومتی و همچنین نوشته‌های مورخان سلف آنها بوده است. غیر از هرودت و کتسیاس و گزنفون نویسندگان یونانی و رومی دیگری از جمله بروسوس، دیودوروس، استرابون، پلوتارک و ... نیز بوده‌اند که هر چند تاریخ پیوسته‌ای از پادشاهی ماد ننوشته‌اند اما در تالیفات خود اشارات متعددی به مادها و پادشاهان ایشان و تحولات تاریخی این دوره داشته‌اند. تمامی این نویسندگان یونانی و رومی فاصله‌ای بین ۱۵۰ الی ۱۰۰۰ سال با دوره پادشاهی ماد دارند و منبع همزمان به شمار نمی‌آیند. در آثار نویسندگان کلاسیک بویژه در تاریخ هرودت و بخش موسوم به "مدیکوس لوگوس" آن، مادها به عنوان مردمانی توصیف شده‌اند که در اواخر قرن هشتم ق.م تحت لوای یک پادشاهی واحد درآمده و حکومتی منسجم و قدرتمند تشکیل دادند که در نهایت موفق به براندازی بزرگترین قدرت آن دوران، یعنی امپراتوری آشور و تسخیر و

کنترل متصرفات این امپراتوری بزرگ شد. مادها سپس به گسترش قلمرو خویش پرداخته و از شرق تا سرزمین باکتریا و از غرب تا رودخانه هالیس در آسیای صغیر پیش تاختند و نهایتاً در اواسط قرن ششم ق.م پادشاهی‌شان توسط کورش هخامنشی از بین رفت. به گفته این منابع کلاسیک، پادشاهی ماد در این دوران از نظر قدرت و ثروت و گستردگی قلمرو همسنگ و قابل مقایسه با امپراتوری‌های آشور و بابل و هخامنشی بوده است. این تصویری بود که تا قرن نوزدهم میلادی از مادها و حکومت باستانی‌شان وجود داشت.

با شروع روش‌های مدرن، علمی و آکادمیک در تاریخ‌نگاری و کشف و خوانش الواح بین‌النهرینی در قرن نوزدهم میلادی، تاریخ مادها نیز همچون سایر ملل باستانی خاورمیانه دستخوش تحول و دگرگونی شد و دوره دوم مادشناسی آغاز شد که می‌توانیم آن را دوره "ادغام منابع کلاسیک با متون بین‌النهرینی" بنامیم. ترجمه کتیبه‌های میخی آشوری و بابلی و همچنین کتیبه بیستون نشان داد که تصویری که منابع بین‌النهرینی از وضعیت مناطق غربی ایران طی سده‌های نهم تا ششم ق.م ارائه می‌دادند، بسیار متفاوت از روایاتی بود که از طریق هرودت و کتسیاس و گزنفون و دیگر نویسندگان یونانی رومی به دست ما رسید بود. بنابراین مورخان که از این دوران به بعد به بازسازی تاریخ ماد همت گماشتند، سعی کردند ضمن توجه به متون کلاسیک و به ویژه چهارچوب کلی تاریخ ماد هرودت، بیشتر بر متون آشوری و بابلی تمرکز نموده و تاریخ ماد را در درجه نخست بر اساس این دسته از منابع جدید بازسازی کنند. این دوران با تالیفات محققانی چون فردریش اشپیگل (1858؛ 1880)، جورج راولینسون (67-1862)، فرانسوا لِنورمان (1871)، ژول اوپیر (1879)، آلفونس دلاتره (1883) و یوستین پراشک (1906؛ 1890) در نیمه دوم سده نوزدهم آغاز شد و سپس با آثار شرق‌شناسان دیگری چون فردریش ویلهلم کونینگ (1934) ایگور میخائیلویچ دیاکونوف (1985؛ 1956) و اقرار علی‌یف (1960) پی گرفته شد. مورخان این دوره همچنان به وجود پادشاهی قدرتمند ماد در اواخر قرن هفتم و نیمه نخست قرن ششم ق.م باور داشتند اما بسیاری از روایات هرودت در باب آغاز پادشاهی ماد و به ویژه دوران فرمانروایی دیوکس (دیاکو) و فرائورتس (فرورتیش) را قابل اعتماد نمی‌دانستند.

با آغاز جنبش‌های پست‌مدرنیستی در دهه هشتاد میلادی و اقتباس رویکردهای نوین در بررسی و تحلیل تاریخ خاور نزدیک باستان، به تدریج جریان سوم مادشناسی نیز شکل گرفت که می‌توان آن را به نوعی "دوره ماد ستیزی" نام نهاد. ایجاد تشکیک و تردید درباره

وثاقت تاریخی «مدیکوس لوگوس» هرودت که به تدریج و از دهه هشتاد میلادی شدت گرفته بود بدانجا رسید که حتی وجود پادشاهی مستقل ماد نیز مورد تردید قرار گرفت. اوج این رویکرد که به نوعی بامقاله مشهور هلن سانچیزی-ویردنبورخ با عنوان "یا/اصلا امپراتوری ماد وجود داشته است؟" (1988) آغاز شده بود را در همایشی مربوط به مادشناسی شاهدیم که در سال ۲۰۰۱ در "دانشگاه پادوا" در ایتالیا برگزار گردید (Lanfranchi et al. 2003). در این همایش که با شرکت مورخان و باستان‌شناسان نامدار غربی برگزار شد، تصویر پیشین در باب پادشاهی ماد و اعتبار آثار پیشین حوزه مادشناسی مورد نقد قرار گرفته و تفاسیر جدیدی ارائه گردید. این پژوهشگران معتقد بودند، که فارغ از "مدیکوس لوگوس" هرودت، مدرکی در تایید شاهنشاهی ماد وجود ندارد و اساساً پادشاهی منسجم و یکپارچه ماد، آنگونه که پیشتر گمان می‌رفت، هیچگاه به وجود نیامده است.

کتابی که اکنون قصد نقد آن را داریم یعنی، "تاریخ ماد" جورج راولینسون مربوط به جریان دوم مادشناسی و به نوعی آغازگر آن روند است. همان‌گونه که در سطور بالا عنوان کردیم این کتاب را می‌توان نخستین تاریخ مادی دانست که با روش‌های نوین علمی و آکادمیک در حدود یک سده و نیم قبل به نگارش درآمده است و از نخستین تالیفات است که در آن به طور همزمان از منابع متنوع و گوناگون یعنی منابع کلاسیک یونانی-رومی، کتیبه‌های بین‌النهرینی و حتی اوستا و اساطیر ایرانی برای تحلیل تاریخ ماد استفاده شده است. هر چند سهم منابع آشوری و بابلی در این تحقیق بسیار اندک است اما با این وجود مطالعه این اثر می‌تواند در زمینه بررسی تاریخ تحولات مادشناسی بسیار مفید و راهگشا باشد.

۴. نقد ابعاد شکلی اثر و ارزیابی ترجمه

کتاب مورد بحث، همان‌طور که پیشتر ذکر کردیم، در شش فصل مجزا و مستقل به نگارش درآمده و فاقد پیشگفتار و مقدمه است و بنابراین نمی‌توان از اهداف و انگیزه‌ها و سوالات ابتدایی مولف اطلاع یافت. البته در چاپ اصلی (انگلیسی) کتاب "پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان" مقدمه‌ای کوتاه به قلم خود راولینسون وجود دارد که مترجم و ناشر می‌توانستند آن را در ابتدای نسخه ترجمه شده نیز به چاپ رسانند، که به هر دلیلی از این کار خودداری

نموده‌اند. از دیگر ضعف‌های شکلی اثر نبود بخش پایانی نتیجه‌گیری و نمایه‌گذاری است که شاید برای کتابی که یک سده و نیم پیش به نگارش درآمده چیز چندان عجیبی نباشد. کیفیت چاپ، صحافی و صفحه‌آرایی کتاب به هیچ وجه مطلوب نیست. صحافی کتاب بسیار ضعیف بوده و با چند بار در دست گرفتن، صفحات آن از شیرازه جدا خواهد شد. در صفحه‌آرایی کتاب نیز بی‌سلیفگی قابل مشاهده است. حاشیه صفحات بیش از اندازه معمول و رایج بوده و صفحات سفید بین فصول کتاب نیز دارای شماره صفحه هستند (ص ۱۶، ۸۶، ۱۴۶، ۱۶۶). در صفحه ۲۴۰ و با پایان مطالب، کتاب نیز به بدون صفحه سفید پایانی به اتمام رسیده است. کیفیت تصاویر کتاب به شدت پایین است و معمولاً بین ۲ یا ۴ عکس با کیفیت پایین، بدون هیچ توضیح و دلیل منطقی یکجا و در یک صفحه و بدون ارتباط با متن قرار داده شده‌اند. این در حالی است که عکس‌های متعدد چاپ اصلی کتاب راولینسون به صورت جداگانه در داخل متن و مرتبط با مباحث همان بخش چیده شده‌اند. جای بسیار تاسف است که کیفیت و چینش تصاویر کتابی که حدود ۱۵۰ سال پیش در اروپا منتشر شده، بسیار بهتر از ترجمه آن است که در سال ۱۳۹۵ در تهران به طبع رسیده است. بر طراحی جلد کتاب نیز ایراداتی وارد است. روی جلد اثر تصویر دو صاحب منصب پارسی در نقش برجسته‌های تخت جمشید به نمایش درآمده که قطعاً برای کتابی که در رابطه با مادهاست، عجیب و نامناسب جلوه می‌کند. البته باید یادآور شویم که این تصاویر برگرفته از عکس‌های خود کتاب می‌باشند. در پس زمینه تصویر این دو صاحب منصب پارسی، نقشه قلمرو پادشاهی ماد به صورت بسیار کمرنگ و محو قرار گرفته که از منابع اینترنتی اخذ شده است. شایان ذکر است که نقشه‌ای از قلمرو پادشاهی ماد در آغاز چاپ اصلی کتاب راولینسون وجود دارد که در ترجمه اثر حذف شده است و به جای آن به چاپ نقشه‌ای به صورت محو و تار بر روی جلد اثر اکتفا شده که به دلیل کیفیت پایین آن قطعاً سودی به حال خواننده نخواهد داشت. مترجم و ناشر کتاب در صورتی که قصد استفاده از نقشه قلمرو پادشاهی ماد بر روی جلد کتاب را داشتند، طبیعتاً می‌بایست از نقشه‌ای که در خود کتاب اصلی تهیه شده، بهره می‌بردند.

اما مساله‌ای که بیش از هر چیز از ارزش ترجمه فارسی کتاب کاسته است، حذف پانویس‌های کتاب بوده که در آنها راولینسون به ذکر پاره‌ای توضیحات در مورد مطالب مطرح شده پرداخته است و مهمتر از آن اینکه منابع اثر در همین زیرنویس‌ها ذکر شده‌اند.

در واقع مترجم و ناشر با حذف این زیرنویس‌ها، کتاب‌شناسی اثر را کاملاً از بین برده‌اند و خواننده‌ای که به اصل لاتین کتاب دسترسی نداشته باشد، درخواهد ماند که منبع استدلال‌های نویسنده چه بوده است. بر هیچ تاریخ‌پژوهی پوشیده نیست که اصل نخست تاریخ‌نگاری و مهمترین عامل سندیت و ارزش یافتن یک پژوهش تاریخی، منبع‌شناسی آن است. روشن نیست ناشر یا مترجم با چه توجیهی دست به حذف پانویس‌ها و کتاب‌شناسی کتاب زده و توضیحاتی را که گاه از نظر ارزش علمی چیزی کم از متن اصلی کتاب ندارند، حذف نموده‌اند. هر چند ترجمه اثر تقریباً روان و رساست و مترجم که عضو هیات علمی گروه زبان کُردی دانشگاه گرمیان در کردستان عراق است، اصول نگارش و ساختار دستوری فارسی را به خوبی رعایت کرده است، اما با این وجود در پاره‌ای از قسمت‌ها اشتباهاتی صورت گرفته است. مترجم در بسیاری موارد اسم مکان‌هایی را که سال‌هاست در ادبیات فارسی شناخته شده و مورد استفاده‌اند، با تلفظ و صورت فرنگی آنها آورده است. از آن جمله است استفاده از کلمه پرسپولیس به جای تخت جمشید، مزوپوتامیا به جای بین النهرین، پرشیا به جای پارس (فقط یک مورد در صفحه ۲۸) و آراس به جای آرس. اما از همه غریب‌تر استفاده از کلمه "میدیا" به جای ماد یا سرزمین ماد است که موضوع اصلی کتاب می‌باشد. سرزمین ماد در کتیبه‌های آشوری به صورت "مادیه" / "Mādāja" (Parpola 1970: 230-31) و در کتیبه‌های هخامنشی نیز به صورت "Māda" (Kent 1953: 202) ضبط گردیده و از زمان تالیف نخستین کتب تاریخی به زبان فارسی از این سرزمین با عنوان "ماد" یاد شده است. بنابراین استفاده از تلفظ یونانی "Mēdia" برای نامی که دارای املاهای تاریخی مشخصی در زبان فارسی است، توجیه منطقی ندارد.

در برگردان فارسی برخی واژگان و جملات نیز اشتباهاتی رخ داده است. در صفحات ۲۲ و ۲۱ کتاب واژه "spur" به "مهمیز ترجمه شده و از مهمیزهای رشته کوه البرز و زاگرس سخن گفته شده است. در حالی که در بافت این بخش از متن، مهمیز فاقد معنی بوده و در اینجا منظور "بیرون‌زدگی" های البرز و زاگرس است. در صفحه ۳۵ کتاب آمده که "پایتخت مادها تا به امروز نیز در معرض یک اردوکنشی علمی (scientific expedition) (صفحه ۱۸ چاپ اصلی کتاب) نبوده است". در اینجا مراد راولینسون آن است که هگمتانه تا کنون مورد توجه هیئت‌های تخصصی باستان‌شناسی قرار نگرفته است و "اردوکنشی علمی" ترجمه درستی به نظر نمی‌رسد. در صفحات ۳۶ و ۳۷ کلمه "Court" در معنی "حیاط" به اشتباه "بارگاه" ترجمه شده که ممکن است باعث سردرگمی مخاطب در درک مطلب و

فهم معماری مورد وصف شود. در صفحه ۴۰ "ماد شمالی" (Northern Media) به "میدای شرقی" ترجمه شده است. در صفحه ۴۵ نیز در برگردان جمله‌ای ساده، اشتباه صورت گرفته است. مترجم "ruins known as Uewanukif" یعنی "خرابه‌هایی که به نام ایوانکی شناخته می‌شوند" را به صورت "خرابه‌های شناخته شده توسط ایوانکیف" برگردانده است. هر چند نام Uewanukif تا حدودی عجیب و ناآشنا به نظر می‌رسد، اما از توصیفات نویسنده کاملاً پیداست که مقصود وی شهر ایوانکی در مرز بین استان‌های سمنان و تهران کنونی است که در گذشته با نام ایوانکیف هم شناخته می‌شده و به احتمال فراوان همان "دربند خزر" یا "Portacaspia" نویسندگان یونانی و رومی است. در صفحات ۳۶ و ۳۷ متن انگلیسی کتاب (ص ۵۲ و ۵۳ ترجمه) نویسنده از "modern kingdom of Persia" و "Persian monarch" سخن به میان آورده که مترجم آنها را به ترتیب به "پادشاهی پارس امروزی" و "پادشاهی پارس" برگردانده است. در حالی که مقصود راولینسون سلسله قاجار و محمد خان قاجار بوده است و بهتر آن می‌بود که این عبارات به صورت "سرزمین/کشور کنونی ایران" و "شاه ایران" ترجمه می‌شدند. همچنین برگردان کلمه "naturalist" در صفحات ۷۳ و ۷۴ کتاب به "طبیعت‌گرایان" ناهمگون با متن جلوه می‌کند. ترجمه صحیح این عنوان در اینجا "دانشمندان علوم طبیعی" یا "طبیعت‌شناسان" است. یکی دیگر از اشتباهات عجیب مترجم برگردان عبارت "sculptures of the Parthian" به "کتاب مقدس پارت‌ها" است که احتمالاً ناشی از شتاب‌زدگی در ترجمه بوده است. جالب آنکه از توصیفات راولینسون برمی‌آید که وی در این بخش از کتاب نه "مجسمه‌های پارتی"، بلکه نقش برجسته‌های ساسانی مرتبط با شکار در طاق بستان کرمانشاه را توصیف می‌کند. بدین ترتیب هم نویسنده و هم مترجم دچار اشتباهی شده‌اند که باعث سردرگمی خواننده ناآشنا با این آثار خواهد شد. از دیگر موارد اشتباه در برگردان فارسی اثر می‌توان از ترجمه عجیب واژه "Fiends" به "یاران" در ص ۱۱۶ کتاب یاد کرد که احتمالاً مترجم در اثر بی‌دقتی آن را با کلمه "Friends" خلط کرده است. این اشتباه منجر بدان شده که "یاران" یکی از صفات دیوها در آیین زردشتی خوانده شود؛ در حالی که ترجمه صحیح این واژه "ارواح خبیث" است. به عنوان آخرین مورد می‌توان به اشتباه در برگردان "تفاوت لهجه‌ای" به جای "تفاوت گویشی" (dialectic difference) در صفحه ۱۴۷ کتاب اشاره نمود.

در کنار مواردی که در بالا اشاره شد، در برگردان بسیاری از اسامی خاص شامل اسامی مکان‌ها، اسامی اشخاص، مفاهیم مذهبی، اقوام و ... نیز اشتباهاتی واضح صورت گرفته

نخستین "تاریخ ماد": ... (سعدی سعیدیان) ۷۷

است که می‌تواند ناشی از عدم آشنایی مترجم با این اسامی و مفاهیم، یا سهل‌انگاری در ترجمه و یا حتی غلط‌تایی باشد. در ادامه مطلب این اشتباهات در یک جدول به نمایش درآمده‌اند به این امید که در چاپ‌های احتمالی کتاب در آینده، اشکالات مذکور رفع گردند.

واژه (شماره صفحه)	ترجمه درست	واژه (شماره صفحه)	ترجمه درست	واژه (شماره صفحه)	ترجمه درست
میانا (۲۳)	میاندوآب	چاردین (۷۵)	شاردن	قروره (۱۳۰)	گندروه
هاگیانا (۳۰)	راگیانا	جاستین (۱۰۰)	یوستین / ژوستین	اناتیتی (۱۳۰)	کتیتی
کباوه (۳۱)	خاوه	زارانگی (۵۷ و ۸۷)	زرنگی	ترایتونه (۱۲۹ و ۱۳۰)	نریتونه
آرپادان (۲۲ و ۴۹)	آرپان	تامانسی‌ها (۵۷)	ثامانی / تامانی‌ها	خانتوس (۱۴۱)	کسانتوس
سرخس (۳۲ و ۴۵)	خاراکس	میسینی‌ها (۵۷)	موکی‌ها	هسیکیس (۱۵۷)	هسوخیوس
کوردوس (۳۲)	کودروس	سما و هما (صفحات متعدد)	سومه و هومه / سئومه و هئومه	قن (۱۵۷)	کن (ریشه فعل)
اوراکبارنه (۳۲)	اورگگترنه	کاوی (۱۰۷)	کوی	آرازا (۱۷۴) و (۱۷۶)	آرژیش
تئودور (صفحات متعدد)	دیودور سیسیلی	کاراپانی (۱۰۷)	کَرپَن	باغستان (۱۵۵)	بغستان / بیستون
پلنی (صفحات متعدد)	پلینی	جهودا (۱۰۹-۱۱۰)	یهوه	ایسرهاردون (۱۸۲)	اسرحدون
ستون (۳۳ و ۳۶)	ستاد (واحد اندازه‌گیری یونانی)	فاوروا (۱۲۰ و ۱۲۲)	ستوره	کاراقن (۱۸۶)	خرقان
غزه و گزکه و کانزاکه (۴۰)	گزه و گزکه و کتزکه (گنزک)	نائونهایتیا (۱۲۰ و ۱۲۲)	نائونَهتیه	تورامان (۲۰۳)	تورانی
ساروک (۴۱)	ساروق	وندایی (۱۲۲)	ودایی	کاتاپاتوکه (۲۰۳)	کتپتوکه
سکونی (۴۹)	سخونی	ییمما (۱۲۸)	ییمه	ژیگس (۲۰۶)	گوگس
نایبری (۵۳)	تپوری	سما (۱۳۰)	سامه / سام	کاراکامش (۲۱۸)	کارکمیش

۵. نقد ابعاد محتوایی اثر

مترجم اثر در مقدمه خود معتقد است که «کتاب راولینسون از معدود اثراتی است که موشکافانه به ذکر تاریخ ماد و روشن‌سازی برخی زوایای تاریک تاریخ این پادشاهی بزرگ

شرقی" پرداخته است و هدف از ترجمه خویش را به نوعی پُر کردن خلاء منابع مربوط به حکومت ماد در ایران دانسته است. اما نکته دقیقاً اینجاست که کتاب حاضر به دلیل آن‌که یک سده و نیم پیش به نگارش درآمده است، تقریباً هیچ چیز جدیدی به دانش کنونی ما در مورد مادها اضافه نمی‌کند. بعد از نگارش کتاب راولینسون آثار متعدد دیگری در باب پادشاهی ماد نگاشته شده که بسیار موشکافانه‌تر و جامع‌تر به بررسی تاریخ تحولات این دوره پرداخته‌اند. مهمترین این آثار، تحقیقات مورخین و مستشرقین اتحاد جماهیر شوروی سابق مانند "ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف" و "اقرار علی یف" بود که هنوز در مجامع علمی بین‌المللی و داخلی مورد ارجاع قرار می‌گیرند و خوشبختانه آثار هر دو به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. به دلیل قدیمی بودن کتاب راولینسون طبیعتاً نمی‌بایست انتظار نوآوری و روزآمدی از این اثر داشت. هر چند راولینسون از نخستین محققانی بود که در تفاسیر خویش جدا از منابع یونانی-رومی از منابع بین‌النهرینی نیز بهره برد اما در زمان نگارش کتاب وی آگاهی از آشوریان و بابلیان بسیار ناچیز بوده و تنها تعداد اندکی از کتیبه‌های بین‌النهرینی ترجمه شده بودند. در این زمان هنوز کلنگ باستان‌شناسان به نواحی غربی و مرکزی فلات ایران نرسیده و هیچ محوطه مادی بزرگی شناسایی نشده بود. بنابراین منبع عمده این نویسنده انگلیسی در نگارش تاریخ ماد همچنان منابع کلاسیک به ویژه "تواریخ هرودت" بوده و راولینسون غالب استدلال‌های خود را بر شالوده روایات نویسنده هالیکارناسی استوار کرده است. اما علیرغم تکیه بیش از حد به هرودت، هر جا که اطلاعات محدود راولینسون از کتیبه‌های آشوری اجازه داده، وی به تصحیح اشتباهات و تحریفات روایت هرودت پرداخته است. به عنوان مثال وی با بررسی متون دوران سلطنت سارگون دوم (۷۲۲-۷۰۵ ق.م)، پادشاه قدرتمند آشوری، تشخیص داده که ماجرای پادشاهی دیوکس در روایت هرودت و تشکیل پادشاهی ماد در زمان سلطنت سارگون نمی‌توانسته است حقیقت داشته باشد. وی زمان تاسیس پادشاهی ماد توسط دیاکو بر اساس روایت هرودت را ۷۰۸ ق.م محاسبه کرده است که همزمان با دوران سلطنت سارگون دوم بوده و این در حالی است که کتیبه‌های شاه آشوری وجود هرگونه پادشاهی متحد مادی در این زمان را قاطعانه رد می‌کند. نگارنده این سطور هیچ منبع قدیمی‌تری از کتاب راولینسون سراغ ندارد که به مسأله عدم تطابق زمانی تشکیل حکومت ماد بر اساس روایات هرودت و متون آشوری و تناقض این دو اشاره کرده باشد و از همین رو شاید بتوان راولینسون را نخستین کسی دانست که به این نکته، که امروزه تقریباً مسلم انگاشته می‌شود، پی برده است. در

واقع هر چند که امروز کتاب *ماد* راولینسون کهنه و قدیمی به نظر می‌رسد اما این اثر بی‌گمان در زمان نگارش و حتی چندین دهه بعد از آن منبعی روزآمد، پیشرو و درخشان قلمداد می‌شده و تنها گذر زمان بوده که مانند هر اثر علمی دیگری لاجرم رخت کهنگی بر تن آن پوشانده است. راولینسون خود به خوبی از این امر آگاه بوده است و در مقدمه کتاب خود چنین می‌نویسد:

تاریخ ادوار باستان نیازمند آن است که در ادوار مختلف دوباره نوشته شود. دانش تاریخی به تدریج پیشرفت می‌کند؛ بخشی از این پیشرفت به خاطر رشد علوم انتقادی است که اندک اندک میزان وثاقت و صلاحیت نویسندگان باستانی را برای ما روشن می‌سازند و بخش دیگر این پیشرفت را مدیون کشفیات جدیدی هستیم که توسط سیاحان و دانشمندان (باستان‌شناسان) صورت گرفته و گذشته را برای ما واضح‌تر می‌کنند (Rawlinson 1862-67: iii).

حال که راولینسون خود اینچنین به کهنه شدن اثر خویش در گذر زمان آگاه بوده است، شایسته نیست ما در اینجا بیش از این به واگویی بدیهیات پردازیم. اما علیرغم کهنگی این کتاب و روزآمد نبودن آن، به هیچ وجه نمی‌توان ترجمه و چاپ آن را بی‌فایده دانست. اهمیت این کتاب همان گونه که در بخش‌های پیشین نیز یادآور شدیم در بررسی پیشینه مادپژوهی و سیر تطور مطالعات مربوط به حکومت ماد است. فردریش اشپیگل آلمانی و جورج راولینسون انگلیسی را به حق می‌توان نخستین مادپژوهان مدرن نامید، بنابراین در هر صورت ترجمه و انتشار آثار ایشان را باید مغتنم شمرد. مطالعه کتاب حاضر و مقایسه آن با تاریخ مادهای متاخرتر نسل دوم مادپژوهان مانند آثار دیاکونوف و علی‌یف و سپس جریان سوم مادشناسی (مقاله سانچیزی-ویردنبورخ و مجموعه مقالات همایش پادوا) به خوبی نشان می‌دهد که چرا طی دو سه دهه اخیر مورخان و باستان‌شناسان غربی چنین به تصویر پیشین مورخان از امپراتوری ماد تاخته‌اند. راولینسون و معاصران وی چهارچوب کلی "مدیکوس لوگوس" هرودت را پذیرفته بودند و تکیه بیش از احد به منابع یونانی باعث شده بود که به وجود "امپراتوری" ماد وسیعی که در زمان کواکسارس (هوخستره) و آستواگس (آرشتی وئیگه) از نظر قدرت و ثروت همسنگ و قابل مقایسه با امپراتوری‌های آشور و هخامنشی بوده، باور داشته باشند. راولینسون حتی تا بدانجا پیش می‌رود که ثروت و منابع پادشاهی ماد را بیشتر از امپراتوری

آشور می‌داند (فصل ششم؛ صفحه ۲۳۳-۳۴ نسخه اصلی، صفحه ۲۳۷ ترجمه فارسی). نویسندگان بعدی چون دیاکونوف و علی‌یف نیز هر چند بسیاری از مشکلات و تحریفات منابع یونانی را تشخیص داده بودند و در تحقیقات خویش بیش از هر چیز بر متون بین‌النهرینی تکیه می‌کردند، اما باز به تأسی از روند پژوهشی‌ای که از زمان راولینسون آغاز شده بود، "چهارچوب کلی" مدیکوس لوگوس را پذیرفتند. همین رویکرد غیرانتقادی موجب شد تا بعدها پژوهشگرانی چون سانچیزی-ویردنبورخ (1988)، ماریو لیورانی، رابرت رولینگر، جیوانی لانفرانکی و ... نه تنها وجود "امپراتوری" قدرتمند ماد بلکه حتی ظهور "پادشاهی" متحد ماد در قرن هفتم و ششم ق.م را نیز مورد تردید قرار دهند (Lanfranchi et al 2003). در حالی که حقیقت نه این بود و نه آن. البته بحث در مورد ماهیت و چیستی حکومت مادها مسأله‌ای غامض و پیچیده است که جای طرح آن در نوشته حاضر نیست.

فصول مختلف کتاب راولینسون کاملاً مستقل و مجزا از یکدیگراند و کنار گذاشتن هر کدام از فصول، خللی در درک و فهم فصل‌های دیگر ندارد. کم بودن حواشی غیرمرتبط در هر فصل از ویژگی‌های مثبت کار نویسنده است و در واقع در هر بخش سعی شده مطالب تخصصی در باب عنوان همان سرفصل ارائه و از خلط موضوعات پرهیز شود. راولینسون تا حد زیادی در این کار موفق بوده است. استدلال‌های او (در مقیاس زمان چاپ اثر) محکم، مستند و نوآورانه بوده و از تعصب و تنگ‌نظری به دوراند. علیرغم این نقاط قوت، اشتباهات متعددی در کتاب دیده می‌شود که ناشی از قدیمی بودن اثر و کم بودن دانسته‌های پژوهشگران در یک سده و نیم پیش بوده و ممکن است خواننده‌ای را که پس از گذشت این سالها به خواندن ترجمه کتاب مبادرت می‌نماید، دچار سردرگمی و کج‌فهمی کند. پسندیده‌تر آن بود که مترجم اثر این موارد را به شکل زیرنویس در کتاب، ذکر و اصلاح می‌کرد که به هر دلیل این کار انجام نشده است. بنابراین در ادامه مطلب به این موضوعات و تصحیح اشتباهاتی خواهیم پرداخت. به دلیل ماهیت مستقل فصول کتاب، ما نیز در اینجا هر فصل را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داده و موارد اصلاحی را به ترتیب ذکر خواهیم کرد.

در فصل نخست کتاب، راولینسون سعی می‌کند تا بر اساس متون موجود قلمرو پادشاهی ماد را تعیین کند اما وی در بازسازی جغرافیای تاریخی خویش نه از کتیبه‌های آشوری و بابلی بلکه از متون یونانی و رومی بهره گرفته است که مربوط به ادوار گوناگون

بعد از سقوط این پادشاهی هستند. در واقع در نوشته‌های نویسندگان کلاسیک، اوضاع و احوال و قلمرو مادها در زمان سلطنت پارسیان و پارتیان به توصیف درآمده است، نه در زمان سروری خود مادها بر این نواحی. در این زمینه منابع یونانی-رومی بی‌تردید منابع درجه دوم و سوم به شمار می‌آیند و برای حصول به نتیجه دلخواه و بازسازی معتبر جغرافیای تاریخی سرزمین ماد می‌بایست به متون بین‌النهرینی و بویژه گزارش‌های مبسوط لشکرکشی آشوریان به داخل کوهستان‌های زاگرس و فلات ایران مراجعه نمود. البته شایان ذکر است که در این مورد نیز نمی‌توان بر مولف خُرده گرفت چرا که نخستین تحقیقات مربوط به جغرافیای تاریخی غرب ایران در دوره آشور نو و ماد یکی دو دهه پس از نگارش کتاب راولینسون انجام گرفت (Schrader 1878; Streck 1898-1899-1900). دانسته‌های پژوهشگران آن دوره در باب جغرافیای تاریخی ماد چنان اندک بوده که راولینسون جایی در فصل ششم کتاب (ص ۱۷۹) "بیکنی" را استانی دوردست در سرزمین مادها می‌خواند. در حالی که امروزه دانسته است که بیکنی بزرگترین کوهستان سرزمین ماد و به احتمال فراوان همان کوه دماوند بوده است (سعیدیان و فیروزمندی ۱۳۹۵: ۷۹-۸۴). حتی تقسیم‌بندی سرزمین ماد به ماد کوچک (آتروپاتن) و ماد بزرگ نیز محصول دوران هخامنشی و اشکانی است و مدرکی وجود ندارد که بیانگر وجود چنین تقسیم‌بندی‌ای در دروان پادشاهی مادها باشد. مشکل ارجاع به نویسندگان متاخر یونانی-رومی توسط راولینسون، در بحث مربوط به معرفی شهرهای ماد نیز به چشم می‌خورد. نویسنده بر اساس نوشته‌های کسانی چون هرودت، استرابو، بطلمیوس، دئودور سیسیلی، آرین، ایزیدور خاراکسی، موسی خورنی و غیره به توصیف و معرفی شهرهای مادی همچون اکباتان، رگا، گنژک، بغستان، آدرپان، اسپادان، گنکوبار و ... می‌پردازد و این در حالی است که این توصیفات غالباً مرتبط با ادوار متاخرتر و پس از سقوط پادشاهی ماد است و به غیر از هگمتانه و توصیف افسانه‌واری که هرودت از آن آورده، مدرک و شاهدهی در دست نیست که وجود آنها را در زمان پادشاهی ماد (سده‌های هفتم و ششم پ.م) به اثبات برسانیم.

در همین فصل (صفحات ۳۱-۴۳) راولینسون مدعی وجود دو اکباتان است. یکی اکباتان جنوبی که زیر شهر همدان امروزی قرار گرفته و دیگری هگمتانه شمالی که به زعم وی همان تخت سلیمان کنونی است. تطابق هگمتانه باستانی با شهر همدان بسیار پیش از جورج راولینسون مطرح شده بود (Kinneir 1818). اما برادر بزرگتر جورج، یعنی "هنری

راولینسون^{۱۱} در اواسط قرن نوزدهم میلادی ادعا کرد که اکباتان مورد وصف هرودت با شرایط و شکل کنونی شهر همدان و جغرافیای آن همخوانی ندارد و هگمتانه باستان را باید در ویرانه‌های تخت سلیمان در نزدیکی شهر تکاب جست و جو نمود (Rawlinson 1840). به نظر می‌رسد راولینسون کوچک برای گریز از چنین تناقضاتی قائل به وجود دو هگمتانه شده است، در حالی که هیچ تردیدی مبنی بر وجود تنها یک هگمتانه (در محدوده شهر کنونی همدان) وجود ندارد.

فصل دوم کتاب که در باب اقلیم، آب و هوا و محصولات سرزمین ماد نگاشته شده، شاید امروز برای خواننده ایرانی تکراری و غیرمفید جلوه کند اما با این وجود توصیفات ساده، بی‌پیرایه و دقیق راولینسون از دما، پوشش گیاهی، حیوانات و معادن و منابع منطقه خواندن این بخش از کتاب را شیرین و دلچسب ساخته است. نویسنده در باب سفر خود به این مناطق سخنی به میان نیاورده اما ناگفته پیداست که شناخت عمیق او از غرب و مرکز فلات ایران نشأت گرفته از حضور طولانی مدت و سفر وی به نقاط مختلف این سرزمین بوده است. فصل سوم هم همان‌گونه که ذکر کردیم در باب عادات و رسوم و سنن مادهای باستانی است و بخش عمده آن به توصیف پوشاک، جواهرات و جنگ‌افزار مادهای باستانی نقش‌برجسته‌های تخت جمشید است و این خود می‌تواند مشکل‌ساز باشد. آن فرضیه قدیمی که معتقد بود در تخت جمشید دو طبقه نخبه و صاحب منصب مادی و پارسی و هر کدام با لباس مخصوص به خود به تصویر درآمده‌اند (قبای چین دار با آستین باز پارسی و کلاه شیاردار در مقابل لباس ساده و نسبتاً تنگ‌تر مادی و کلاه ساده نمدی)، اکنون چند دهه‌ای است که به شدت مورد تردید قرار گرفته است و بسیاری معتقدند که این دو نوع لباس نشان‌دهنده دو طبقه متمایز پارسی یعنی "سوارکاران" و "درباریان" بوده است و نه بیانگر لباس مادی و پارسی (برای منبع‌شناسی کامل این بحث نک: Stronach 2011). بنابراین شناخت پوشاک مادها بر اساس نقش‌برجسته‌های تخت جمشید روش قابل اعتمادی نیست و پژوهشگران امروزی برای بازسازی پوشاک مادها از نقش‌برجسته‌های آشوری بهره می‌برند.

در فصل چهارم راولینسون تلاش نموده تا تصویری کلی از دین مادها ارائه دهد و این کاری است که حتی امروزه نیز دشوار می‌نماید. نویسنده در این فصل بیشتر به تشریح و توصیف باورهای اوستایی و زردشتی پرداخته که هر چند دین مادها بدان نزدیک بوده

است، اما طبیعتاً نمی‌توان آن را به عنوان دین مادی معرفی نمود و نمی‌توان آئین مادها را به طور کامل در آموزه‌های اوستا جست. راولینسون همچنین در این فصل با قاطعیت دین زردشتی را از آئین مغان (آئین مجوسی) جدا و متمایز دانسته اما در توصیف ویژگی‌ها و تمایزات این دو ناتوان مانده است. البته بحث مربوط به همسانی یا تمایز آئین مغان با آئین زردشت هنوز پس از گذشت بیش از دو سده از مطالعات مربوط به ادیان ایرانی بحث‌برانگیز باقی مانده است و برخی بر تفاوت این دو و برخی دیگر بر همسانی آئین زردشتی و آئین مغان تاکید دارند (برای این بحث نک: Dandamayev 2012).

در سراسر کتاب و به ویژه فصل‌های ۴ و ۵ که به آیین و زبان و نگارش مادها اختصاص یافته است، نویسنده در غالب موارد از کتاب اوستا با عنوان "زند" یا "زند اوستا" و همچنین از زبان سراینندگان کتاب مقدس زرتشتیان با نام "زبان زند" یاد می‌کند. این در حالی است که زند به آن دسته از ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا اطلاق می‌شده است که در دوره ساسانی توسط موبدان برای درک بهتر و راحت‌تر کتاب اصلی اوستا و به زبان پهلوی نگاشته شده‌اند. البته اشتباه در به کار بردن اصطلاح زند و زبان زند به جای اوستا و زبان اوستایی نه تنها مختص به جورج راولینسون، بلکه اشتباهی بود که غالب پژوهشگران قرون هژده و نوزده میلادی مرتکب آن می‌شدند. "آنکتیل دوپرون" پژوهشگر فرانسوی که کاشف کتاب اوستا و نخستین مترجم آن بود و کتاب مقدس زرتشتیان را در قرن هژدهم به دنیا معرفی نمود، خود متأثر از پارسیان هند به اشتباه کتاب اوستا را زند می‌نامید (بویس ۱۳۹۲: ۱۹۱). دیگر عالم بنام قرن هژدهم یعنی سِر ویلیام جونز؛ کاشف زبان‌های هند و اروپایی نیز در گفتگو با زرتشتیان هند بدان نتیجه رسیده بود که خود کتاب مقدس را زند و زبان آن را اوستایی می‌نامیده‌اند. کاربرد نادرست نام زند به جای اوستا در قرن نوزدهم با آثار پژوهشگرانی چون راسموس راسک (1821) و لودویگ وستِردگارد (54-1852) بیش از پیش تثبت و تکرار شد و به همین منوال جورج راولینسون نیز از چنین اشتباهی مصون نمانده است.

در زمان تالیف کتاب "پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان" دانش زبان‌شناسی باستانی هنوز در ابتدای راه خود بود و به همین دلیل استدلال‌های راولینسون در فصل پنجم که مرتبط با خط و نگارش است، خام و ناپخته می‌نماید. نویسنده از زبان‌های باستانی شرق نزدیک باستان آگاهی کافی نداشته و حتی از زبان عیلامی و بسیاری زبان‌های بومی فلات

ایران و شرق آسیای صغیر به نام "زبان تورانی" یاد می‌کند و این اقوام را "مردمان تورانی" می‌نامد (صفحات ۶۲-۱۶۰). وی همچنین ابداع خط میخی فارسی باستان را به مادها نسبت می‌دهد (ص ۱۶۲ و ۱۶۳). به نظر می‌رسد که راولینسون حتی به کاربرد خط و زبان آرامی به عنوان زبان میانجی (*lingua franca*) در هزاره اول ق.م آگاهی نداشته است. همچنین در صفحه ۱۶۵ آمده است که ایرانیان (مادان و پارسیان) بر روی گل نمی‌نوشته‌اند و عموماً از سنگ و قلم حکاکی یا پوست حیوانات استفاده می‌کرده‌اند. کشف هزاران لوحه گلی مکتوب از بایگانی‌های بارو و خزانه تخت جمشید ناقض این انگاره قدیمی راولینسون است. وی همچنین غالب اسامی مادی برجای مانده را دارای ریشه ایرانی می‌داند؛ در حالی که امروزه میدانیم که آریه‌ها تنها یکی از گروه‌های قومی-زبانی ساکن فلات ایران در نیمه نخست هزاره اول ق.م بودند و در این دوره مردمانی با نژاد و زبان‌های گوناگون از جمله کاسی، هوری-اورارتویی، اکدی، عیلامی و غیره در کوهستان‌های غربی ایران در کنار هم می‌زیسته‌اند (Zadok 2002).

مهمترین ایراد فصل ششم که به بررسی تاریخ سیاسی ماد اختصاص یافته، استفاده اندک از منابع آشوری و فقدان کامل منابع بابلی است. تنها پادشاهان آشوری که در کتاب مورد اشاره قرار گرفته‌اند عبارتند از "شلمنصر سوم"، "شمشی-آدد پنجم"، "سارگن دوم"، "اسرحدون" و "آشوربانیپال". در این بین ذکری از حوادث دوران سلطنت "آشورنصرپال"، "آدد-نیرری سوم"، "تیگلت-پیلسر سوم" و "سناخریب" به میان نمی‌آید. ناگفته نماند که حتی به لشکرکشی‌ها و وقایع مربوط به پادشاهانی که اسم آن‌ها نیز ذکر شده، به صورت بسیار مختصر پرداخته شده است. غریب‌تر آنکه از شلمنصر سوم با عنوان شلمنصر دوم یاد شده و نام شمشی-آدد پنجم نیز با عنوان عجیب "Shamas-Iva" آمده و مترجم آن را به شکل عجیب‌تر "شماسفول" ترجمه کرده است (ص ۱۷۶). اینها همه نشان از کمبود اطلاعات مرتبط با آشوریان و بابلیان در زمان نگارش کتاب داشته است و نتیجه آن شده که راولینسون برای بازسازی تاریخی خود به ویژه برای بازسازی دوران سلطنت کواکسارس و آستواگس تنها به گفته‌های هرودت و دیگر مورخان کلاسیک تکیه کرده است. راولینسون تاریخ فتح نینوا را نیز به اشتباه ۶۲۴ یا ۶۲۵ ق.م محاسبه کرده که تاریخ صحیح آن ۶۱۲ ق.م است (ص ۱۹۲). وی همچنین "نبوپلسر"؛ شاه بابلی که در فتح آشور شریک و یاری‌دهنده مادها بود را یکی از فرماندهان نظامی آخرین شاه آشوری دانسته است (ص ۱۹۵). از این دست اشتباهات تاریخی در کتاب و به ویژه فصل ششم کم نیستند که نیازی به توضیح یک

به یک آنها نیست. مشکل اساسی دیگری که در این فصل پایانی به چشم می‌خورد، عدم اشاره به اورارتوها و پادشاهی اورارتو است که گویا برای مولف اثر در آن زمان کاملاً ناشناخته بوده است. اما در پایان باید دوباره اشاره کنیم که این ایرادات و اشکالات نه بخاطر کم‌دانشی یا سهل‌انگاری نویسنده، بلکه نشأت گرفته از آگاهی‌های تاریخی اندکی بوده است که در زمان حیات راولینسون به دشواری کسب شده بود.

۶. نتیجه‌گیری

دوران کوتاه مدت سلطهٔ مادها علیرغم اهمیتی که در تاریخ ایران دارد، چندان که شایستهٔ آن بوده مورد بررسی قرار نگرفته است. مادپژوهی هر چند در غرب سابقه‌ای بیش از یک سده و نیم دارد اما در ایران بیشتر معطوف به ترجمهٔ آثار غربیان بوده و جز معدودی بدان پرداخته‌اند. کتاب "مادها" که خود بخشی از کتاب "پنج پادشاهی بزرگ شرق باستان" است، توسط جورج راولینسون در دههٔ شصت قرن نوزدهم میلادی یعنی حدود ۱۵۰ سال پیش به نگارش درآمده و بعد از گذشت مدتی چنین طولانی اکنون به فارسی ترجمه شده است. مولف در این کتاب که نخستین رسالهٔ مستقل در باب تاریخ ماد به شمار می‌آید، در قالب شش فصل مجزا به جنبه‌های مختلف حیات مادها پرداخته است. این اثر هر چند در زمان خود اثری پیشرو و روزآمد به شمار می‌آمده، اما با گذشت زمان به مانند هر اثر علمی دیگری رنگ کهنگی به خود گرفته است. مولف کتاب نیز گرچه جزو نخستین مستشرقینی بوده که از منابع مختلف یونانی-رومی، بین‌النهرینی، هخامنشی و حتی کتاب اوستا در نگارش کتاب خویش بهره جسته، اما به دلیل نوپا بودن دانش آشورشناسی در زمان نگارش کتاب و کم بودن متون ترجمه شدهٔ آشوری و بابلی در اواسط قرن نوزدهم، همچنان در بازسازی تاریخ ماد خویش بیش از هر منبع دیگری به روایات نویسندگان یونانی بویژه هرودت هالیکارناسی تکیه کرده است. به همین دلیل خواندن کتاب وی در زمان حاضر به دانش ما دربارهٔ مادها چندان اضافه نمی‌کند. با این وجود ترجمهٔ کتاب مزبور این امکان را برای خوانندگان فارسی زبان فراهم کرده است که با تحولات مادپژوهی در گذر زمان و سیر این مطالعات در ادوار مختلف آشنا شود. در واقع اهمیت این کتاب نه در محتوای علمی آن بلکه در نشان دادن پیشینهٔ مادپژوهی است. مطالعهٔ این اثر پژوهشگران ایرانی را با نخستین گام‌های مادشناسی مدرن و عالمانهٔ غربیان آشنا می‌سازد.

چاپ غیراستاندارد اثر در زمینه صحافی و صفحه‌آرایی، کیفیت پایین تصاویر و اشتباهات گاه و بیگاه مترجم در برگردان جملات ساده و اسامی خاص از نقطه‌ضعف‌های اصلی نسخه فارسی اثر به شمار می‌آید. اما مساله‌ای که بیش از هر چیز از ارزش علمی ترجمه کتاب کاسته است، حذف توضیحات پانویس و بویژه کتابشناسی اثر بوده که به صورت زیرنویس در نسخه اصلی/انگلیسی وجود داشته، اما مترجم/ناشر(?) به دلایل نامشخصی از بازنویسی آنها خودداری کرده است. پرواضح است که بدون کتابشناسی و شناخت منابع مورد استفاده مولف، نقد و ارزیابی یک پژوهش تاریخی و حتی مطالعه آن کاری بی‌ثمر است. با این وجود حتی چاپ همین نسخه مثله شده کتاب راولینسون را باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود که مترجمان دیگری دست به ترجمه آثار نخستین ایران‌شناسان غربی بزنند تا نسل جوان پژوهشگر ایرانی با آثار و رویکردهایی آشنا شوند که علیرغم کهنگی، تاثیرشان هنوز بر جریان تاریخ‌نگاری دوران ما بر جای مانده است.

کتاب‌نامه

- بویس، مری، (۱۳۹۲)، منابع مکتوب دین زردشتی، ترجمه شیما جعفری دهقی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، چ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راولینسون، جورج، (۱۳۹۵)، مادها، ترجمه هاشم کرمی، تهران: نشر پانید و رونیکا.
- سعیدیان، سعدی و فیروزمندی، بهمن، (۱۳۹۵)، "از کوه سیلخزو تا کوه بیکنی: جغرافیای تاریخی سرزمین ماد در دوره آشور نو"، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۷۱-۹۰.
- عبدی، کامیار، (۱۳۷۲)، «واریسی دوره ماد (قسمت اول)»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره پیاپی ۱۵، پاییز و زمستان ۷۲، صص ۱۵-۲۸.
- علی‌یف، اقرار، (۱۳۸۸)، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: انتشارات ققنوس.

Aliev, I. (1960), *Istorija Middi*, Baku.

Dandamayev, M.A. (2012), "Magi", *Encyclopædia Iranica*:
www.iranicaonline.org/articles/magi.

Delattre, A. (1883), *Le peuple et l'empire des Mèdes*, Bruxelles.

- Diakonoff, I.M. (1956), *Istorija Middi*, Moskva-Leningrad.
- Diakonoff, I.M. (1985). "Media", in I. Gershevitch (ed.), *The Median and Achaemenian Periods, The Cambridge History of Iran, Vol. II*, London, pp. 36-148.
- Kent, R. G. (1953), *Old Persian, Grammar Text Lexicon*, second edition, revised, American Oriental Society, New Haven, Connecticut.
- Kinneir, J. Mc. (1818), *Voyages dans l'Asie Mineure, l'Armenie et le Khourestan*, 2 Volumes, Paris.
- König, Fr. W. (1934), *Alteste Geschichte der Meder und Perser*, Leipzig.
- Lanfranchi, G.B., M. Roaf, and R. Rollinge. (2003), *Continuity of Empire(?): Assyria, Media, Persia*, S.a.r.g.o.n. Editrice e Libreria, Padova.
- Lenormant, M. (1871), "Première lettre sur la Monarchie des Mèdes, son origine et ses rois d'après les documents Assyriens", *Letters Assyriologiques I*, Paris, pp. 1-112.
- Oppert, J. (1879), *Le peuple et la langue des Mèdes*, Paris.
- Parpola, S. (1970), *Neo-Assyrian Toponyms*, AOAT 6, Neukirchen.
- Prášek, J. V. (1890), "Medien und das Haus des Kyaxares", *Berliner Studien für Klass. Phil. Und Archälog.*, I 3, Berlin, pp. 5-110.
- Prášek, J. V. (1906), *Geschichte der Meder und Perser, bis zur Makedonischen Eroberung, Handbücher der alten Geschichte*, Gotha.
- Rask, R. (1821), *A Dissertation on the Authenticity of the Zand Language*, Bombay.
- Rawlinson, G. (1862-67), *The Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World, or the History, Geography and Antiquities of Chaldea, Assyria, Babylon, Media and Persia*, in Four Volumes, London.
- Rawlinson, H. (1840), "Memoir on the site of Atropatenian Ecbatana", *The Journal of the Royal Geographical Society of London*, vol. 10, pp. 65-158.
- Sancisi-Weerdenburg, H. (1988), "Was there ever a Median Empire", in Sancisi-Weerdenburg, A.T. Kuhrt (eds.), *Methods and Theory, Proceeding of the London 1985 Achaemenid History Workshop (Achaemenid History III)*, Istanbul, 197-212.
- Schrader, E. (1878), *Keilinschriften und Geschichtsforschung*, Giessen.
- Speigel, F. (1858), "Dejokes und die Anfänge der Medischen Herrschaft", *Das Ausland*, XLVII, 1105-1109.
- Speigel, F. (1880), "Das Volk der Meder und seine geschichte nach neusten forschungen", *Das Ausland*, XXX, pp. 581-587.
- Streck, M. (1898-1899-1900), "Das Gebiet der heutigen Landschaften Armenien, Kurdistan und Westpersien nach den babylonisch-assyrischen Keilinschriften", *ZA XIII* (1898) pp. 57-100, *ZA XIV* (1899) pp. 103-72, *ZA XV* (1900) pp. 257-382.
- Stronach, D. (2011), "Court Dress and Riding Dress at Perspolis: New Approches to Old Question", in J. Alvarez-Mon and M.B. Garrison (eds.) *Elam and Persia*, Winona Lake, Indiana, Eisenbrauns, pp. 475-485.
- Westergaard, L. (1852-54), *Zandavesta, or the religious book of Zoroastrians*, Copenhagen.

Zadok, R. (2002), *The Ethno-Linguistic Characters of Northwestern Iran and Kurdistan in The Neo-Assyrian Period*, Jeusalem.

